

## حرکت ملی و شکاف هویتی

«در باب ترفیع شکافهای اقتصادی، فرهنگی، زبانی و ... به شکاف هویتی»

اصولاً هدف تحقیق علمی در جامعه شناسی توضیح زندگی سیاسی به عنوان مقصد، با محوریت جامعه است، جامعه به عنوان بستر تکوین زندگی سیاسی غریمتگاه بررسی علمی برای توضیح زندگی سیاسی است. نیروها و گروههای اجتماعی به عنوان کارگزاران زندگی سیاسی تصادفی پیدا نمی شوند بلکه مبتنی بر علایق گوناگون در درون ساخت جامعه می باشد، چنین علایقی معمولاً حول شکافهای اجتماعی شکل می گیرند. شکاف اجتماعی عمدتاً موجب تقسیم و تجزیه و تکوین گروه بندیها و هویتی سیاسی می گردد و این گروه بندیها ممکن است متشکل و سازمان سیاسی پیدا کند.

اصولاً در جامعه شناسی شکافهای اجتماعی را از نظر تأثیرگذاری به فعال یا غیر فعال و ساختاری یا تاریخی تقسیم می کنند.

شکاف اجتماعی وقتی فعال می شود که بر پایه آن گروه بندیها و عمل و آگاهی سیاسی تکوین یابد - (مارکس در همین زمینه از طبقه در خود - و طبقه برای خود بحث می کند)

هیچ جامعه ای را نمی توان یافت که فاقد شکاف و یا تنها دارای یک شکاف اجتماعی باشد. معمولاً در جوامع به حکم تقسیم کار اجتماعی عوامل مربوط به تبار، جنسیت، نژاد، زبان، قومیت و ... چندین شکاف و وضعیتهای متفاوت تاریخی داریم.

از نظر تکوینی نیز شکافهای اجتماعی را به شکافهای ساختاری (جنسیت و طبقه) و برخی دیگر تاریخی (شکاف مذهبی دین و دولت - قومی زبانی و ...) تقسیم می کند

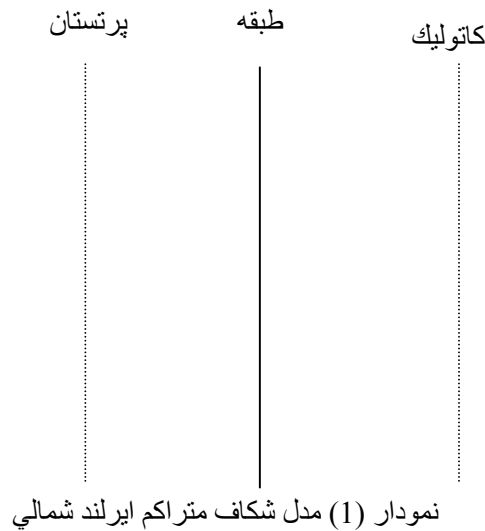
### (الف)

از نظر شیوه صورتبندی شکافها ممکن است یکدیگر را تقویت کنند و یا بر روی هم بار شوند. این نوع صورتبندی را صورتبندی شکافهای متراکم \*\*\*cleavages Reinforcing\*\*\* می خوانند

### (1) مدل تک شکافی متراکم

مدل ایرلند گویای چنین شرایطی است، در ساخت سیاسی کشور ایرلند شمالی یک شکاف عمده و فعال به نام شکاف طبقه وجود دارد اما شکافهای مذهبی کاتولیک پروتستانی هر چند از لحاظ سیاسی اهمیتی همچون شکاف اقتصادی (طبقه) ندارد لیکن بر شکاف اصلی بار می شود - به عبارت دیگر در حالی که در یک طرف نمودار طرفداران مذهب کاتولیک را و در طرف دیگر طرفداران پروتستان را مشاهده

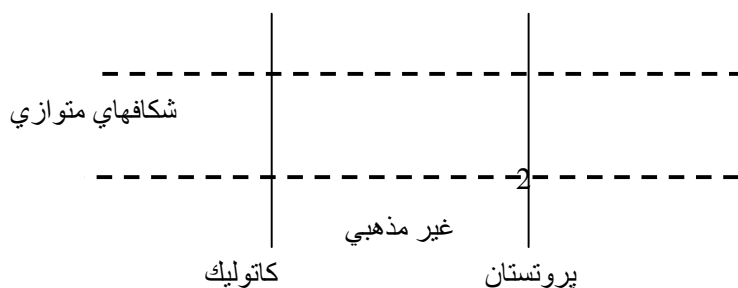
مي كنيم با واقعيت ديگري نيز مواجهه مي شويم كه عمدتاً افراڊي كه از مذهب كاتوليك تبعيت مي كنند وضع اقتصادي بهتري نسبت به پروتستانها دارند - اين وضعيت در جامعه شناسي جامعه تك شكافي تراكم ناميده مي شود - اين وضعيت موجب درگيري شديد سياسي بيني كاتوليك ها و پروتستانها در طي ساليان اخير شده است - نمودار (1)



### (2) مدل 2 شكافي متقاطع (هلند)

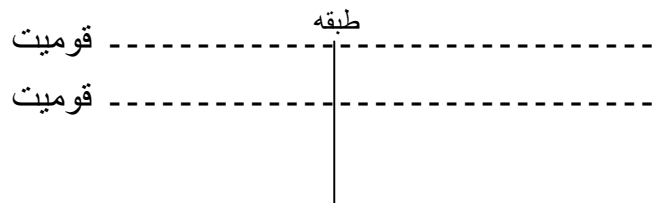
در اين مدل 2 شكاف متوازي عمده وجود دارد كه متراكم نيستند و در عين حال وجود شكافهاي متقاطع غير فعال (با خطوط بريده) 2 شكاف اصلي را قطع مي كنند و مانع پاره پاره شدن جامعه مي شوند مدل هلند چنين وضعيتي را ارائه مي كند در حالي كه شكافهاي عمده مذهبي (پروتستان - كاتوليكي) 2 شكاف عمده متوازي را به وجود آورده اند شكافي ثانوي عمده اي وجود ندارد كه 2 شكاف مذهبي با متراكم كردن آن وضعيت را به سوي وضعيت 2 قطبي راديكال يکشاند، از طرفي شكافهاي متوازن مانند طبقه مانع پاره پاره شدن جامعه مي شود - در اين جامعه لزوماً مانند نمونه ايرلند چنين نيست كه افراڊي كه وضع اقتصادي نسبتاً ضعيفي دارند در يك طرف نمودار و افراد با وضعيت متوسط و خوب در طرف ديگر نمودار باشند. اين وضعيت موجب كم شدن راديكاليزم مي شود.

نمودار (2)



### (3) مدل جامعه تک شکافی فعال (انگلیسی)

در این مدل يك شكاف عمده وجود دارد - شكاف طبقه - نبودن شكاف متوازي كه روي شكاف اصلي بار شود از طرفي حضور شكافهاي متقاطع قوميت و مذهب نيز باعث کاهش امكان درگيري مي شود.

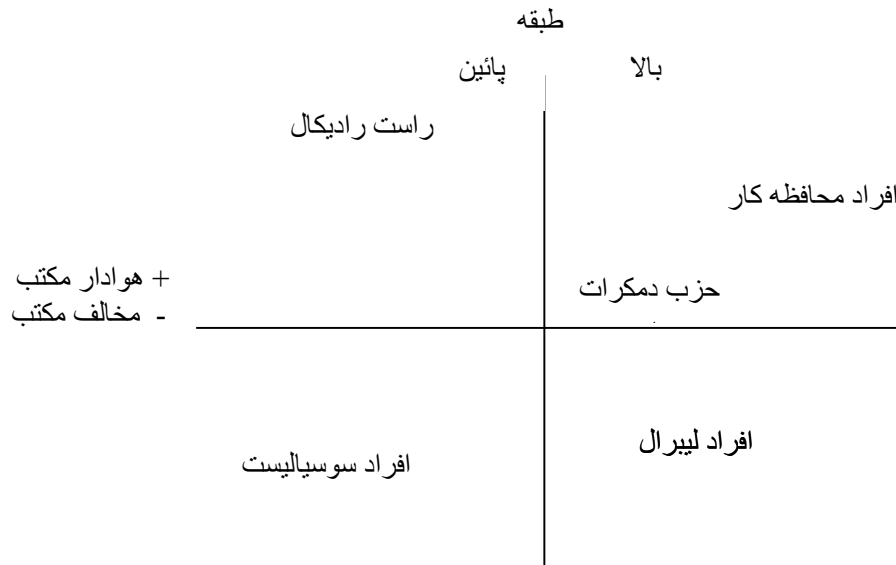


(ب) ممکن است شکافهای اجتماعی یکدیگر را تضعیف کنند، که در این صورت شکافهای متقاطع crosscutting cleavages نامیده می شوند.

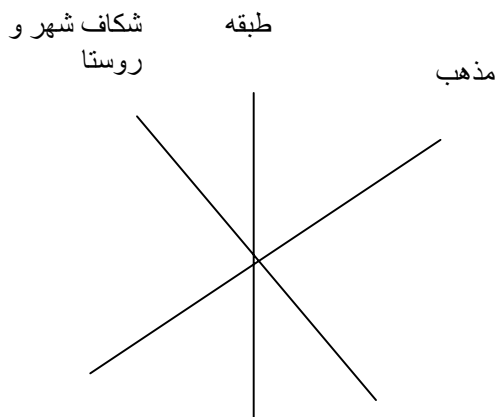
وقتی شکافهای اجتماعی مترکم باشند اغلب جامعه 2 قطبي مي شود و پتانسیل کشمکش اجتماعی افزایشی می یابد بر عکس وقتی شکافهای اجتماعی یکدیگر را قطع می کنند، با توجه به افزایش نقاط اشتراك گروهبنديهاي اجتماعي زمينه منازعه اجتماعي کاهش مي يابد.

### (1) جامعه شکافی متقاطع - فرانسه و ایتالیا

در این مدل 2 شكاف عمده همدیگر را قطع می کنند و در نتیجه شمار و تنوع نیروهای اجتماعی - سیاسی افزایش می یابد صورتبندی شکافهای اجتماعی در کشورهایمانند فرانسه و ایتالیا و کشورهای اسکاندیناوي از این نوع است



(2) جامعه 3 شکافی متقاطع: در صورتی که 3 شکاف فعال و قوی وجود داشته باشد کثرت ایدئولوژیها افزایش می یابد و پتانسیل منازعه هم بالاست.



صورتبندی شکاف اجتماعی در صورتبندی شکافهای اجتماعی در ایران به خاطر بسترهای عمیقاً متقاضی زندگی سیاسی در ایران همیشه وضعیتی متحرک داشته است، به این معنی که همیشه می توان تصور کرد که شکافهای غیر فعال به شکافهای فعال و شکافهای فعال به شکاف عمده و شکافهای عمده در وضعیت متراکم قرار بگیرند.

مسئله ای که در اینجا وجود دارد این است که اصولاً بستر شکافهای اجتماعی در ایران تلفیقی از هر دو نوع شکاف ساختاری و تاریخی است.

به عنوان مثال ما در آن واحد می توانیم در ایران از شکاف مذهبی، قومی نژادی، زبانی، فرهنگی، دین و دولت، طبقه و .... صحبت کنیم در حالی که نحوه صورتبندی این شکاف می تواند از حالت متقاطع تا موازی و مترکم دسته بندی شود.

شناخت شکافهای اجتماعی در ایران شاید یکی از اساسیترین مراحل برای تدوین استراتژی هر طیف سیاسی (به صورت متشکل - سازمان) برای عمل سیاسی باشد در سطور قبلی توضیح داده شد اصولاً فعالیت سیاسی حول محور شکافها متولد می شود، و نضج پیدا می کند شناخته درست شکاف اجتماعی به عنوان اصلی منازعه سیاسی - می تواند ما را در کنترل و هدایت منازعه به سمت و سوی هماهنگ با منافع ملی راهنمایی کند.

هدف این نوشتار روشن کردن این مطلب است تا زمانی که حرکت ملی آذربایجان نتواند شکافهای بین ملت آذربایجان و قوم فارس را به صورت کاملاً روشن تبیین کند نخواهد توانست چشم انداز روشنی را برای هدایت منازعه سیاسی در جهت منافع ملی ملت آذربایجان ترسیم کند .

ما اگر نتوانیم تمام شکافهای موجود بین ملت تورک آذربایجان و قوم فارس را در نقطه مشترکی به نام شکاف هویتی سازماندهی کنیم نخواهیم توانست در بزنگاه تاریخی به عنوان تنها حرکت به واقع ملی در آذربایجان منافع ملی خود را حراست کنیم.

به طور خلاصه و صریح منظور از هویت سازی و هویت بانی ایجاد غیریت است، از بین بردن هویت تحمیلی (ایرانی-فارسی) عنوان اولین قدم و نقد و بیرون راندن هویتهایی که علائق و منافع خارج از حوزه منافع ملی آذربایجان دارند و با نیروهای در خارج از آذربایجان دارای اشتراک منافع و ارزشها بوده و در طول فرآیند تاریخی طولانی به ائتلاف رسیده اند قدم اصلی بعدی در راستای انسجام بخشی به منافع و هویت ملی آذربایجان است، به طور خلاصه ما از طرفی باید با انسجام به هویت ملی مدرن آذربایجان در داخل آذربایجان و جذب نیروهای دمکرات آذربایجان در درون حرکت ملی و از طرف دیگر تبیین شکافهای خارج از حوزه ملی و مترکم کردن این شکافها برای ایجاد انسجام ملی در داخل آذربایجان تلاش کنیم.

### **شکاف اقتصادی**

یکی از حساسترین نوع شکافهای اجتماعی که باعث می شود نیروهای اجتماعی سریعاً به حالت بسیج سیاسی سوق داده شوند، تبیین شکاف -تبعیض اقتصادی- است.

این شکاف به دلیل ملموس بودن برای همه مردم حالتی بسیار کارکردی در سازماندهی و بسیج سیاسی دارد. سیاستهای تبعیض آمیز حکومت‌های شونیستی یک سده اخیر در ایران (پهلوی اول، دوم و جمهوری اسلامی) و عدم سرمایه گذاری در مناطق سکونت ملل غیر فارس به ویژه در آذربایجان جنوبی به منظور تسریع روند مهاجرت و بالطبع آسمیلاسیون (یکسان سازی) فرهنگی باعث شده است که بنیانهای اقتصادی، صنعتی، کشاورزی و ... آذربایجان کلاً نابود گردد در اثر عدم سرمایه‌گذاری و نتیجه حتمی آن - مهاجرت - ملت آذربایجان جنوبی به بلاد کویر (فارس)، در این چند دهه اخیر با نسلی از آذربایجانیان با وضعیت اقتصادی فلاکت بار، با شرایط فرهنگی، الینه شده معلق بی هویت و از نظر اجتماعی با خانواده‌های سست بنیان آذربایجان مهاجر در اقصی نقاط جغرافیایی موسوم به نام ایران مواجهیم.

در داخل آذربایجان جنوبی نیز وضعیت آذربایجانیان بهتر از وضعیت هموطنان مهاجر آذربایجان خود در سایر نقاط نیست.

آذربایجان جنوبی با رتبه اقتصادی اول در دوران قبل از مشروطه به رتبه 17<sup>1</sup> در دهه 50 رسید در دوران بعد از انقلاب 57 این وضعیت با افول بسیار شدیدتر به بدترین وضع خود در یکصد سال اخیر رسیده است - تقریباً بعد از انقلاب در استانهای آذربایجان جنوبی من جمله شرقی (اردبیل) مرکزی و غربی، زنجان، همدان، قزوین و بخشهای آذربایجانی استانهای گیلان (انزلی - آستارا - هشتپر) اراک و کردستان (بیجار - قروه و سونفور) هیچ سرمایه‌گذاری کلانی در طرحهای مادر و اشتغالزا به عمل نیامده است<sup>2</sup>، و حتی پتانسیلهای خدادادی آذربایجان همچون کشاورزی نیز به دلیل عدم سرمایه‌گذاری در بخشهای بالا دست همچون سدسازی جلوگیری از فرسایشی خاک، زه کشی و ... از بین رفته است. این در حالی است که مناطق کویری استانهای کرمان، یزد، خراسان، اصفهان، سمنان و ... با طرحهای عظیم و پرهزینه و البته غیر اقتصادی کویرزدایی می شوند و با صدها کیلومتر کانال انتقال آب آبیاری می شوند تا به شرایط مناسب کشاورزی دست یابند. اصولاً سیاستهای اقتصادی در ایران در جهت تضعیف و وابسته کردن ملل تحت سلطه به قوم حاکم (فارس) تدوین می‌گردد و هر چه زمان می‌گذرد قوم حاکم از نظر اقتصادی ثروتمندتر و توسعه یافته‌تر می‌شود و ملل تحت سلطه به طور نسبی و در مقایسه با قوم حاکم فقیرتر، توسعه نیافته و گرفتار رکود می‌شوند. و این پروژه منجر به خروج بیشتر سرمایه و نیروی کار متخصص و غیر متخصص از مناطق سکونت ملل مستعمره و حرکت بسوی مناطق سکونت قوم استعمارگر (فارس) می‌شود، و اندک سرمایه بخش خصوصی ملل مستعمره را که می‌تواند باعث انباشت سرمایه و پایه ریزی برای ایجاد زیر بنای توسعه اقتصادی

<sup>1</sup> سالنامه آماری سازمان برنامه و بودجه، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، 1356، ص 28  
<sup>2</sup> در کل استانهای آذربایجانی بعد از انقلاب فقط شاهد افتتاح پتروشیمی تبریز به عنوان واحد بزرگ صنعتی بوده‌ایم!!

شود را به سوي مناطق قوم استعمارگر (فارس) منتقل مي کند. در نگاه روانشناختي نيز عدم توسعه اقتصادي شهرها و روستاهاي آذربايجان جنوبي و گسترش فقر و متقابلاً توسعه و ثروتمند شدن شهرهاي کويري فارس زبان تأثير رواني قاطعي در جهت تحقير هر فرد تورك آذربايجاني به جاي مي گذارد اين روند با تحقير زباني و هويتي همراه مي شود و باعث مي شود که فرد در ناخودآگاه خود فارس را شايسته و ملت خویش را لايق حقارت بشمارد.

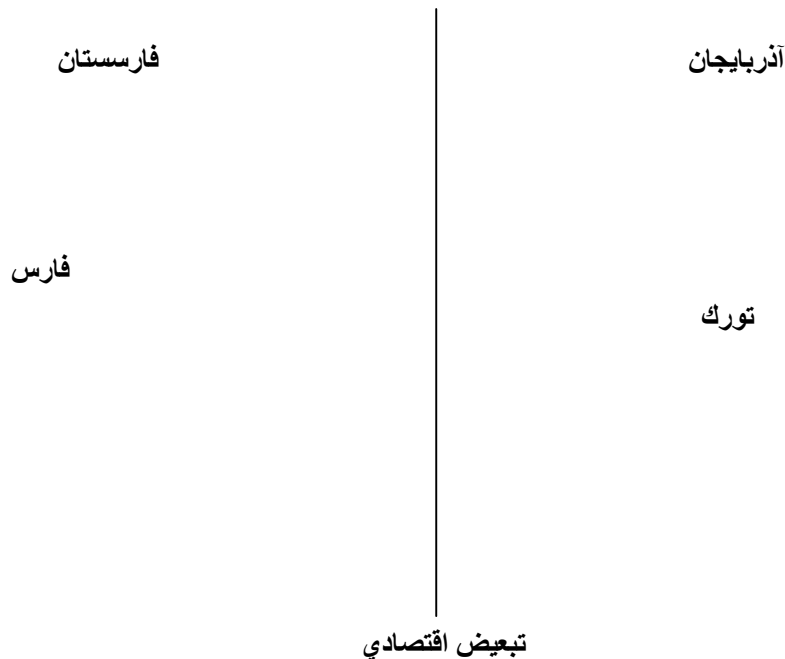
به نظر مي رسد شکاف اقتصادي بين مناطق فارس نشين و آذربايجان جنوبي يکي از اصلي ترين و شايد اصلي ترين مؤلفه هاي ما براي بسيج سياسي است [البته ذکر اين نقطه لازم است که در بحث طبقه ما در مورد 2 کل بحث مي کنيم و ميانگيني گيري راهکار ما براي مقايسه است در نمودار شکاف اقتصادي مي توان صريحاً توضيح داد که وضعيت آذربايجانيان به نسبت بسيار بدتر از فارسهاست. بحث را مي توان با يك مثال ساده اما گویا به عنوان شاخص وضعيت اقتصادي بين ما و فارسها ادامه دهيم.

در استانهاي فارس زبان من جمله اصفهان، کرمان، شيراز، يزد، خراسان، سمنان و ... ما با انبوه مهاجران آذربايجاني براي کار در اين استانها مواجه هستيم. در بين اين افراد از نيروهاي غير متخصص با حقوق ماهانه 60 هزار تومان در ماه تا نيروهاي متخصص را مي توان ديد. در حالي که در شهرهاي آذربايجان جنوبي مانند تبريز و اردبيل و زنجان و اورمو و ... حتي يك اصفهاني يا يزدي را نمي توان به عنوان کارگر و عمله و حمال مهاجر حتي با 300 هزار تومان مزد ماهانه يافت!!

اين مسئله به رغم سادگي آن بسيار گویا و روشن است. دقيقاً روشن است که عدم سرمايه گذاري در استانهاي تورك نشين آذربايجان جنوبي به اين علت است که آذربايجانيان بخاطر بدست آوردن لقمه اي نان مجبور به مهاجرت به استانهاي فارس نشين شوند، تا در عرض چند دهه، پروژه آسيملاسيون (يکسان سازي) با تحقير ها و توهين هاي برادران هموطن؟! فارس بدون هزينه هاي اضافي به صورت کامل اجرا شود (خواننده خود مي تواند تصور کند که براي يك زوج جوان آذربايجاني مهاجر با حقوق حداکثر 150 هزار تومان در مناطق فارس نشين چه مي رود، دوري از خانواده، تحقير توسط قومي غير متمدن و دچار شيزوفرني تاريخي که توهم تمدن دارند، وضعيت فلاکت بار اقتصادي، حاشيه نشيني حتمي در کناره هاي شهرهاي بزرگ فساد، فحشا و هزاران درد و بلاي ديگر حداقل توصيفي است که مي شود از اين زندگي مهاجرتي کرد) و آرام آرام با از بين رفتن پايه هاي هويتي، زباني، فرهنگي و اقتصادي ملت آذربايجان نام جعلي ايران = فارسستان را به طور کامل براي آذربايجان جنوبي اطلاق کرد.

بار ديگر تأکيد مي کنيم که مسئله تبعيض اقتصادي که به صورت استعمار منابع انساني معدني کشاورزي و .... آذربايجانيان است مهمترين ابزار، براي بسيج ملت آذربايجان جنوبي بر عليه شونيسم

فارس است - پس اولین شکاف در نمودار شکافهای بین آذربایجان جنوبی و فارسستان را شکاف تبعیض اقتصادی قرار می دهیم.



### شکاف زبانی

شکاف زبانی نیز یکی از اساسی‌ترین شکافهای بین ملت آذربایجان و قوم فارس است زبان تورکی آذربایجان به عنوان زبان تاریخی، اصیل و غنی ملت آذربایجان با وجود حملات بنیادی به ریشه‌های تاریخی و هجوم وحشیانه یکصد سال اخیر برای از بین بردن ساختار و شاکله زبانی‌اش و با وجود آسیب‌های فراوان [که در مواردی حتی ساختارهای زبانی را نیز از بین برده است] توانسته است هویت متمایز خود را به عنوان زبانی مستقل اصیل و غیر در مقابل لهجه فارسی [سی‌وسومین لهجه از زبان عربی<sup>1</sup>] حفظ کند.

1

[http://portal.unesco.org/search/ui/SearchServlet?formName=test2&ndexName=ami\\_index&nbResultByPage=25&hUrlTemplateResult=http%3A%2FDescriptionField=3&hPRReferenceField=10&rThesaurus=&tUserInput=language&fOk.x=0&fOk.y=0.php](http://portal.unesco.org/search/ui/SearchServlet?formName=test2&ndexName=ami_index&nbResultByPage=25&hUrlTemplateResult=http%3A%2FDescriptionField=3&hPRReferenceField=10&rThesaurus=&tUserInput=language&fOk.x=0&fOk.y=0.php)

رفتار وحشیانه قوم فارس در حمله به زبان تورکی آذربایجان به عنوان ششمین زبان زنده دنیا به لحاظ متکلمین، و سومین زبان با قاعده دنیا، چه در بعد تاریخی و چه در رفتار این قوم در تمسخر زبانی و هویت تورکی به عنوان سرمایه معنوی یک ملت شکاف عمیق دیگری را ایجاد کرده است. این شکاف نیز یکی از شکافهای ملموس برای تک تک آذربایجانیان است - و اتفاقاً به دلیل بستگی مستقیم با هویت جمعی و شخصیت فرد به فرد آذربایجانیان، میدان وسیعی را برای سازماندهی یک شکاف دیگر به موازات شکاف اقتصادی جهت عمل سیاسی مهیا می‌کند.

فارس‌ستان	تبعیض اقتصادی	زبان
		آذربایجان جنوبی

لهجه فارسی به عنوان لهجه‌ای تحمیلی در قرن اخیر به ملت آذربایجان، علیرغم توهمات فارسها، به هیچ عنوان نمی‌تواند به عنوان زبان رسمی از طرف ملل ساکن در جغرافیای موسوم به ایران پذیرفته شود این زبان جدا از در اکثریت نبودن متکلمان به این زبان در ایران برای اعدام به عنوان زبان رسمی، دارای مشکلات عدیده‌ای در بحث واژه‌سازی برای وضعیت مدرن و فاقد توانایی برای تبدیل شدن به زبانی قدرتمند و علمی به عنوان زبان رسمی است. انگلس هنگام مطالعه جوامع شرقی متوجه این مسئله شده بود او در یکی از دست نوشته‌های خود می‌نویسد:

در زمانی که مستقیماً به سراغ منابع شرقی برای مطالعه در احوال شرقیان رفتم شروع به یادگیری زبان عربی کردم، اما در مواجهه با چهار هزار ریشه لغت آن وحشت زده شدم به لهجه فارسی رجوع کردم و در مقایسه و در مقایسه آن را يك بازي كودكانه يافتم، در حدود چندین هفته! مشغول خواندن ادبیات کلاسیک فارسی شدم صرف نظر از دشواری الفبای زبان عربی که فارسیها هم از آن استفاده می‌کنند شخص می‌تواند دستور زبان فارسی را به علت بدوی و ابتدایی بودن آن در عرض 48 ساعت! فرا بگیرد، زبان فارسی و نشر آن را مرده و بی محتوا یافتم

Engles to marx , 6 june 1853 , werke, Berlin 1963, Vol XXVIII, PP 26

مقالاتی در جامعه‌شناسی ایران / یرواند آبراهامیان / ترجمه سهیلا فارسانی/ ص 5 / تهران 1376  
اظهار نظر چنین صریح از طرف فردی چون انگلس دوست و همفکر کارل مارکس به عنوان پایه گذاران یکی از نحله‌های عظیم فکری در اندیشه سیاسی دو قرن اخیر بسیار پر اهمیت است. در مقابل، مارکسی در بررسی‌های خود در چارچوب تئوری شیوه تولید آسیایی خود را ملزم می‌داند که زبان تورکی و روسی را بیاموزد.

انگلس زبانهای روسی عربی را نیز فرا گرفت و مارکس تا زمان مرگش در سال 1883 دو زبان روسی و تورکی را آموخته بود و شیفته قدرت و قاعده‌مندی و توانایی واژه‌سازی زبان ترکی شده بود» Ibid, P. 28

شوونیسم فارس در یکصدسال اخیر با تبلیغات عظیم و صرف هزینه‌های فراوان نه تنها توانسته است به زبانهای اصیلی چون تورکی و عربی در ایران شدیداً ضربه بزند، بلکه توانسته است زبان فارسی را به عنوان تنها زبان تمدن و اندیشه و عرفان و فرهنگ و ادبیات در سطح جهان برای ملل ساکن در جغرافیای موسوم به ایران معرفی کند - توهم تمدن در میان فارسیها ابعاد زیادی دارد، یکی از اساسی ترین حوزه‌ها همین زبان است.

در حالی که زبان تورکی در کشور همسایه تورکیه توانسته است با خلق آثار جهانی چون اثر اخیر اورهان پاموک و آثار بزرگانی چون ناظم حکمت، یاشار کمال، عزیز نسین، لطیفه تکین، نامق کمال، شناسی و ... توانسته است به جایزه نوبل جهانی دست یابد، لهجه فارسی حتی نتوانسته است يك افتخار بین‌المللی را کسب کند. بزرگترین اثر ادبی فارسیها (بوف کور صاق هدایت) در دوران معاصر فقط به 4 زبان در دنیا ترجمه شده است، این را مقایسه کنید با حیدر بابایا سلام شهریار که به 72 زبان زنده دنیا ترجمه شده است و در نظر داشته باشید که زبان تورکی حدود 80 سال است که در آذربایجان جنوبی ممنوع التدریس! است.

در شکاف زبانی اصلی‌ترین مسئله این است که مردم به این مسئله آگاهی یابند که شوونیسیم فارس عزم خود را جزم کرده است که اصلی‌ترین سرمایه و نماد عینی ملت آذربایجان - زبان تورکی- را از بین ببرد.

در حالی که در افغانستان دو زبان پشتون و پارسی رسمی است و دیگر زبانها همچون قرقیزی، ازبکی، تورکمنی و ... در مناطق خود به شکل رسمی و با هزینه دولتی تدریس می‌شوند و در عراق زبان کردی توانست بعد از یک قرن به عنوان زبان رسمی معرفی شود. ملت ما، در آذربایجان جنوبی هر روز شاهد از بین رفتن هرچه بیشتر زبان تورکی می‌باشد. فعالین حرکت ملی باید این شکاف را هرچه فعالتر سازند و به مردم توضیح دهند که شوونیسیم فارس با حرکت وحشیانه خود می‌خواهد از سنگر تغییر زبان، کل هویت ما، زبان ما، شخصیت ما و در یک کلام موجودیت ملت ما و منافع ملی ما را منکوب کند.

شاید خنده دار باشد تذکر این نکته که ملتی به بزرگی ملت آذربایجان با هفت هزار سال سابقه تمدنی با ادبیاتی کلاسیک غنی با شاعرانی چون نظامی، فضولی، نسیمی، علی‌آقا واحد، نباتی و ... حتی یک کتاب رمان، چند قطعه داستان مدرن، یا یک کتاب در تاریخ ادبیات و ... ندارد و این در حالی است که سومین زبان با قاعده دنیا را با دنیایی از افعال و کلمات به فراموشی سپرده شده دارد.

### **شکاف تاریخی**

یکی دیگر از شکافهای موجود بین ملت آذربایجان و قوم فارس شکاف تاریخی است اساساً تاریخ خود ساخته 100 سال اخیر شوونیسیم فارس برای ایجاد دولت - ملت شبه مدن ایران ملل ساکن در ایران را در وضعیت معلق و بی هویت قرار داده است.

در تعریف دولت مدرن در نظریه‌های جدید علم سیاست دولت ملت را مجموعه‌ای از 4 عامل

مردم ← ملت

سرزمین ← کشور

اراده ← حاکمیت

مدیریت ← حکومت

می‌دانند هر یک از مفاهیم گروه اول در وضعیت مدرن و در طی پروسه دولت ملت سازی nation - state building به وضعیت گروه ب تغییر می‌یابند.

هر چهار مفهوم در وضعیت الف و خصوصاً در وضعیت ب در جغرافیایی بنام ایران کاملاً متناقض و پارادوکسیکال است.

در مورد مفهوم به نام مردم - یا ملت ایران تاریخ آنچنان گویاست که نیازی به توضیح مبسوط نیست آبراهامیان مورخ ایرانی در کتاب ایران بین 12 انقلاب کل تاریخ ایران را جنگ بین ترک و پارس می

داند و این هر 2 را با هم ناسازگار !! نگاهی اجمالی به کل تاریخ ایران از دوره باستان نشان می دهد که تقدیر این مردمان جز این نبوده است که همیشه در جنگ و نزاع با هم به سر برند. تحقیقات ناصر پورپیرار مورخ فارس زبان نشان می دهد تا دوره صفویه هیچ نشانی از شهر و ملزومات آن همچون آب انبار، بازار، حمام و ... در ایران نبوده است. در عوض تا همین زمان 400 قلعه در کل جغرافیای به نام ایران کشف شده است که سیستم خودکفا بوده اند.

پورپیرار وضعیت این سالها را وضعیت درگیری دائمی بین اقوام می داند. حال چگونه می توان تاریخ مشترک و علقه های یکسان فرهنگی بین این اقوام و ملل یافت سؤالی است که باید از تاریخ سازان ایرانی پرسید.

هیچ مؤلفه مشترکی بین هیچ یک از اقوام ملل ساکن در این جغرافیا وجود ندارد که بتوان آنها را به هم چسباند!!!

کرد سنی چه نسبتی با تورك شیعی دارد / ترکمن چه نسبتی با عرب دارد

تورك آذربایجان چه نسبتی با فارس دارد / عرب چه نسبتی با آذربایجانی دارد

بلوچ چه نسبتی با کرد دارد / آذربایجان چه نسبتی با بلوچ دارد و .....

آیا می توان تصور کرد بتوانیم در این جغرافیا به وضعیتی برسیم که بعد از حل کردن مشکلات هویتی و ... و تشکیل دولت ملت مدرن گام در جهت مدرنیزاسیون و نوسازی برداریم، جواب به غایت منفی است چنین چیزی محال است همچنان که در افغانستان و عراق هم امکانپذیر نمی باشد. هیچ کشوری را نمی توان در دنیا یافت که با این وضع مشوش بتواند در عصر دولتهای ملی سر و سامانی به خود و جامعه خود بدهد.

اولین مسئله در راه مدرنیزاسیون تشکیل دولت ملی است. دولت ملی نیز مؤلفه هایی همچون زبان، تاریخ، فرهنگ، دین، اسطوره، آداب و رسوم، ادبیات و هزاران عامل دیگر را باید داشته باشد تا شکل گیرد.

با يك نگاه ساده می توان دید که هیچ کدام از اینها در جغرافیای به نام ایران وجود ندارد نه زبان مشترک نه رسوم مشترک نه دین مشترک نه فرهنگ مشترک و نه هیچ چیز دیگری. اولین شرط رسیدن به جامعه ای مدرن تشکیل دولت ملی با مؤلفه های مشترک و ملی است ، عواملی که هیچ کدام در ایران و بین اقوام و ملل ساکن در آن وجود ندارد.

در مورد سرزمین / کشور هم وضع چندان تفاوتی نمی کند همچنان که ایران فرهنگی، زبانی و تاریخی مبهم و بی معناست، ایران به مفهوم سرزمینی نیز مفهومی نارسا است دولت مدرن بر پایه تحدید سرزمینی شکل می گیرد. ایرانی که شهبه روشنفکران ایران می گویند کجاست؟ ایران تاریخی چیست؟ اساساً ایرانی کیست؟

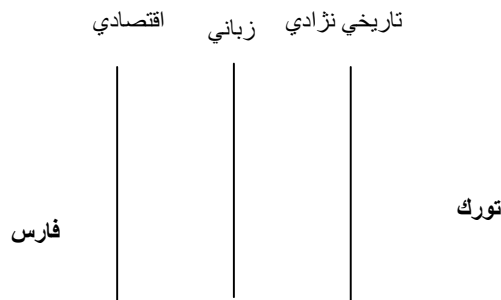
ملکیان از روشنفکران بنام فارس و استاد فلسفه در دانشگاه تربیت مدرس معتقد است که مفهوم ایران پارا دوکسان است و اساساً نمی توان چنین مفهومی را تعریف کرد و به روی آن بر اجماع رسید!!! برای دسترسی به این سخنرانی بسیار مهم می توانید به آدری اینترنتی [www.Borjian.net](http://www.Borjian.net) مراجعه کنید.

حاکمیت مردم ایران نیز با این اوصاف زیر سوال است، حاکمیت به طور خلاصه یعنی اراده شروع ملت برای حکومت و مدیریت کردن خود که طبق فرآیندی در فلسفه قرار داد اجتماعی هابر به حکومت سپرده می شود تا حامی آزادی و امنیت آنان باشد.

حکومت شوونیستی، رسمی در یکصد سال اخیر با تمام توان کوشیده است موجودیت ملت آذربایجان را با سیاست یکسان سازی و تحقیر و تبعیض از بین ببرد، سپس چیزی به نام حاکمیت و حکومت ملی نیز به طریق اولی غیر واقعی و جعلی است.

جان کلام اینکه اقوام و ملل ساکن در این جغرافیا هیچ نسبتی با هم ندارند و هیچ مؤلفه مشترکی که بتوان بر روی آن به اجماع رسید وجود ندارد.

در مورد نژاد نیز وضع به همین منوال است ترکمانان ترك نژادند عربان ساکن در ایران سامی اند، فارسها پارسند و آریائی. آذربایجانیان ترکانند و آذربایجانی و نه آریایی. کردها مادند و .... ساکنان خراسانی ترك و ازبك و پشتون و بلوچاند و ....



تنها مؤلفه مشترك بين ملت آذربایجان و قوم فارس مذهب مشترك است، به نظر می رسد در این حوزه نیز می توان اقداماتی را برای عمودی کردن خط مذهب در نمودار انجام داد .

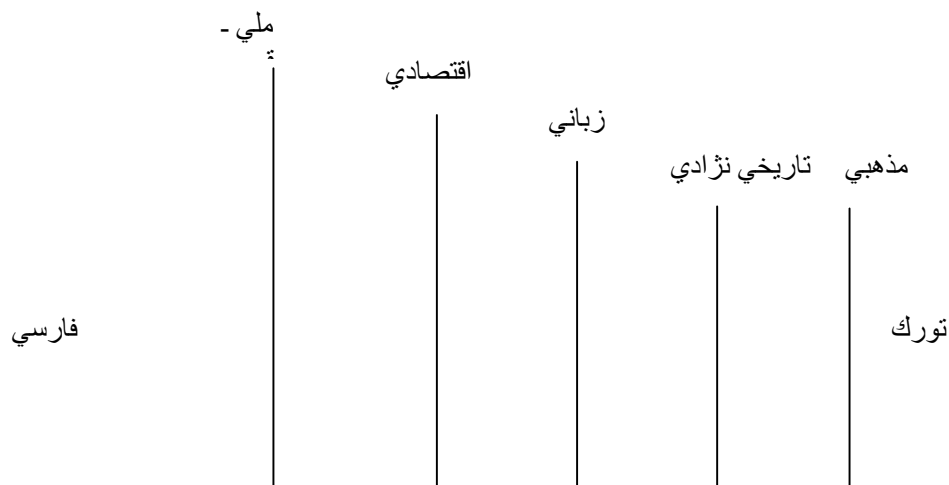
شکاف مذهبی متقاطع به صورت کاملاً محسوس مانع تراکم بیشتر نمودار می شود تلاش در جهت برجسته تر کردن جنبه های عدالت طلبانه مذهبی که بن مایه های عمیقی در مذهب شیعه دارد یکی از مواردی است که بسیار کاربردی است کافی است با تأکید بر این مؤلفه های عدالت طلبانه نشان دهیم که

ساختار شونیستی و حتی باز تضیه شونیستی از دین نمی تواند به عنوان يك نقطه مشترك بین ما و قوم حاکم به نظر رسد در عین حال ضمن هوشیاری در مورد نقشی تعیین کننده مذهب در تحولات فعلی باید تضعیف موقعیت مذهب به عنوان عامل اتحاد یا بسیج سیاسی را بعد از 3 دهه حکومت مذهبی را نیز نظر داشت.

با توجه به تحولات جمعی و فرهنگی اجتماعی در 30 سال اخیر و رشد عرفی‌گرایی و ارزشهای فرهنگ غربی در جامعه آذربایجان در میان جوان آذربایجان و با عنایت به گسترده بودن جمعیت جوان در هرم جهتی آذربایجان و رشد علایق دنیاگرایانه در این نسل، مذهب شیعه که در 500 سال اخیر مهمترین عامل وحدت آذربایجان با سایر اقوام شیعه ساکن در ایران بوده است با سرعت قابل توجهی نقشی خود را از دست می دهد و بنابراین نقش وحدت دهنده آن در نسل جدید آذربایجان با جمعیت (قوم) فارس به سرعت در حال کاهش است.

به عنوان مثال در تحولات خرداد ماه سال 85 با تحلیل و تبیین شعارها می توان به راحتی دید که شکاف هویتی قدری عمیق شده است که معترضان عموماً جوان آذربایجان می توانند به هم مذهبیان خود به دلیل اعمال شونیستی و نژاد پرستانه به صورت کاملاً آشکار حمله کنند، با دقت در شعارهای مطروح آشکار است که علایق ملی آذربایجان در آن برجسته بود، ولی اثری از علایق مذهبی دیده نمی شد هر چند این تحول را به معنی ضدیت نسل جوان آذربایجان با دین تلقی کرد. بلکه بایستی آن را نشانه عرفی شدن (سکیولاریزم) جامعه و رفتن مذهب به حوزه خصوصی قلمداد کرد.

در هر حال می توان به طور نسبی حتی از مذهب برای تعمیق شکاف به نفع حرکت ملی استفاده کرد و نمودار را به شکل زیر ترسیم کرد:



نمودار در حالت دوم (در این شکل تأکید بر مؤلفه‌های عدالت‌طلبانه مذهب توانسته است شکاف نسبی بین آذربایجان و فارسستان ایجاد کند و نمودار را به صورت کاملاً متراکم در آورد)  
 نمودار در حالت اول (در این شکل مذهب به عنوان تنها نقطه مشترک بین آذربایجان و فارسستان باعث عدم افزایش تراکم در نمودار می‌شود)

### هویتی

